



جعفر امیری

اشتغال و صادرات غیرنفتی

▼ ایجاد اشتغال همواره یکی از مهمترین مسایلی بوده که جوامع مختلف با آن دست به گریبان بوده‌اند. آن روی سکه‌ی اشتغال، بیکاری است که از مهمترین معضلات هر کشوری می‌تواند باشد. اگر بیکاری در جامعه‌ای، گسترده باشد، بزه‌کاری در آن جامعه زیاد می‌شود و انواع ناهنجاری‌ها در آن کشور به رفتاری عادی تبدیل می‌گردد.

ایران یکی از کشورهایی است که به دلیل وجود جمعیت زیاد جوانان، با عرضه نیروی کار زیاد مواجه است. بخصوص اینکه بسیاری از جوانان، امکان تحصیل در مقاطع دانشگاهی را داشته‌اند و این قشر یعنی جوانان تحصیل کرده در پی یافتن شغل در شان خود هستند. از این رو ایجاد تقاضای کار یعنی ایجاد شغل، از دغدغه‌های اصلی کشور عزیزمان می‌باشد.

یکی از رویه‌هایی که کشورهای پیشرفته برای حل معضل بیکاری در پیش گرفته‌اند، توجه به صادرات می‌باشد. زیرا صادرات کالاها ساخته شده به دلیل نیاز به فرآیند تولیدی و به تبع نیروی کار، موجب ایجاد شغل می‌شوند.

در ایران نیز توجه به صادرات غیرنفتی می‌تواند، از این منظر بسیار مهم تلقی شود. زیرا افزایش صادرات غیرنفتی به معنی افزایش صادرات مواد ساخته شده و تولیدی می‌باشد و اگر این تولیدات و سپس صادرات آنها، مورد توجه جدی قرار بگیرد، معضل بیکاری تا حد زیادی مرتفع خواهد شد.

هم‌اکنون قشر جوان ایران یعنی جمعیت در سنین ۲۰ الی ۲۹ سال حدود یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند که نیاز به ایجاد شغل پایدار برای آنان، نیازی جدی تلقی می‌شود. بنابراین توجه جدی به صادرات غیرنفتی، ضروری است. مساله مهم در صادرات غیرنفتی این است که باید توجه شود، تولیداتی دارای اولویت باشند که کاربر باشند. یعنی برای تولیداتشان نیاز به نیروی کار، حیاتی‌تر باشد تا سرمایه. این مساله موجب می‌شود که به ازای تولیدات بیشتر، به صورت فزاینده‌ای، اشتغال ایجاد و از شدت بیکاری کاسته شود.

در تئوری‌های مرسوم اقتصاد میان صادرات کالاها تولیدی و ایجاد اشتغال رابطه‌ای مثبت وجود دارد. زیرا با صادرات کالاها، در حقیقت بازار مناسب در بعد بین‌المللی برای کالاها تولیدی پیدا می‌شود. با افزایش تقاضا برای کالاها، می‌توان تولید را افزایش داد و با افزایش تولید، ایجاد اشتغال می‌شود.

باید توجه داشت که به محض تولید یک کالا، تقاضا برای آن وجود نخواهد داشت. بلکه باید در تولیدات به نوع سلیقه‌های بازارهای مختلف و یا بازارهای هدف توجه داشت. همچنین بعد از تولید، با بازاریابی و تبلیغات مناسب، تقاضا برای کالای تولیدی را افزایش داد.

همچنین، رابطه‌ای منفی میان واردات و اشتغال در تئوری‌های اقتصادی وجود دارد. بر اساس یک محاسبه صورت گرفته در این زمینه، هر یک میلیارد دلار واردات کالای ساخته شده در ایران، موجب از دست دادن، حداقل ۱۰۰ هزار امکان شغلی در داخل کشور می‌شود و از آن‌جا که صادرات ما نیز اغلب به صورت مواد طبیعی است، هر یک میلیارد دلار این نوع صادرات نیز به همان میزان، فرصت شغلی را در کشور از بین می‌برد.

بر اساس این محاسبات به این نتیجه می‌رسیم که در خصوص صادرات نباید به صادرات نفت و گاز اتکا داشته باشیم. در سالیان گذشته بیش از ۶۰ درصد درآمدهای دولت، از درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز تامین می‌شد. این مساله، یعنی وابستگی زیاد اقتصاد ایران به درآمدهای صادراتی مواد خام، موجب از بین رفتن شغل‌های زیادی خواهد شد. در این راستا توجه به صادرات غیرنفتی بسیار مهم و حیاتی می‌باشد. زیرا با افزایش در صادرات غیرنفتی، اتکالی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز کم خواهد شد. همچنین، عرضه نیروی کار متناسب با تقاضای نیروی کار صورت خواهد گرفت.

بنابراین لازم است تا با ایجاد استراتژی مناسب، راه را برای توسعه روزافزون صادرات غیرنفتی هموار کنیم که در این زمینه بیش از هر چیز نیازمند برنامه‌ریزی صحیح و وفاداری در عمل به این برنامه‌ریزی خواهیم بود.

البته متأسفانه روندی که در این چند ساله در اقتصاد ایران مشاهده می‌کنیم، روند مطلوبی نمی‌باشد. زیرا اغلب صادرات ایران صادرات نفتی است و صادرات قلیل غیرنفتی هم بیشتر بر محور صنایع پتروشیمی که باز هم به نفت و گاز متصل است تکیه دارد و بعد از آن هم بیشتر بر صادرات مواد خام و صادرات کالاهایی که تولید معیشتی دارند، استوار است. سوالی که باید از مسوولان اقتصادی کشور پرسید این است که آیا با این نوع صادرات می‌توانیم اشتغال را افزایش دهیم؟

ایجاد شده است. حال این سوال مطرح می‌شود که با حجم واردات حدود ۲۹۲ میلیارد دلار (که سهم کالاهای مصرفی در آن بیشتر خواهد بود) می‌توان ۴ میلیون و ۶۰۰ هزار شغل ایجاد کرد؟ آیا در حالی که واردات در طول سال‌های ۸۴-۸۸ رشدی بیش از ۱۵۸ درصدی نسبت به سال‌های ۷۸-۸۳ داشته باشد، می‌توان انتظار داشت در عین حال ۱۵۸ درصد بیشتر فرصت شغلی ایجاد کنیم؟

حال اگر این مساله را در نظر بگیریم که طبق پیش‌بینی واحد اطلاعات اکونومیست در گزارش ماه ژوئن سال ۲۰۰۶ (تیرماه ۱۳۸۵) خود، درآمد نفتی ایران از سال ۲۰۰۷ (اواخر ۸۵ و اوایل ۸۶) روندی کاهشی به خود خواهد گرفت. تا اینکه در سال ۲۰۱۰ درآمدهای نفتی ایران به ۳۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار برسد. پیش‌بینی این موسسه با کمی تاخیر به وقوع پیوست و روند درآمدهای نفتی ایران از سال ۲۰۰۸ روندی نزولی به خود گرفت. این در حالی است که در برنامه سوم توسعه چین کاهشی وجود نداشت. نکته قابل توجه برای این مساله، مقایسه روند افزایشی واردات (بخصوص واردات کالاهای مصرفی) و روند نزولی درآمدهای نفتی ایران در سال‌های میانی برنامه چهارم توسعه و بعد از آن خواهد بود. بنابراین از سال‌های میانی برنامه چهارم به بعد با وجود این که درآمدهای نفتی روندی نزولی داشت، تقاضا برای کالاهای وارداتی روندی رو به رشد داشت و از این رو با مضرات افزایش واردات و کاهش اشتغال (همراه با رکود تورمی فزاینده) روبه‌رو بوده‌ایم. و اگر تعریف اشتغال در این چند سال دچار تغییر نمی‌شد چه بسا امسال آمار چندان مناسبی در خصوص میزان بیکاری در کشور مشاهده نمی‌کردیم.

با توجه به رشد کند صادرات غیرنفتی و همچنین پیش‌بینی کاهش درآمدهای نفتی ایران از اواخر برنامه چهارم به بعد، کسری تراز پرداخت‌ها نیز یکی از مسایل مهمی می‌تواند باشد که در آینده ممکن است دردسرافرین باشد. زیرا اگر تراز پرداخت‌ها به صورت مداوم ادامه یابد، مدیریت اقتصادی کشور مجبور به گرفتن قرض از نهادهای بین‌المللی و یا کشورهای دیگر خواهد شد که تبعات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خاص خود را ایجاد می‌نماید.

بنابراین برای اینکه مشکلات ذکر شده در برنامه سال‌های اجرای برنامه پنجم تکرار نشود، لازم است با اتخاذ سیاست‌های خاصی و با عزمی جزم در زمینه واردات گام‌های مهمی برداشته شود. و در نهایت باید توجه داشت برای رسیدن به چشم‌انداز بیست‌ساله، ناگزیر به مدیریت واردات هستیم. از همین رو باید مساله واردات و نحوه مدیریت آن فصل برجسته‌ای در برنامه پنجم باشد.

